

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال ششم (۱۳۹۵)، شماره پانزدهم

بازخوانی آراء تفسیری آیه ۳۲ سوره نور با رویکرد تفسیر اجتماعی

داود اسماعیلی^۱

محمدرضا حاجی اسماعیلی^۲

چکیده

برداشت اولیه از آیه ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا قُرَّاءَ يُغْنِيهِمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۳۲/۲۴)، بر این امر دلالت دارد که ازدواج، به استغناى انسان و رفع نیازهای مادی می‌انجامد. از آنجا که در روایات بسیاری، فقر معضلی اجتماعی خوانده شده و راهکارهایی برای مقابله با آن اندیشیده شده است، این سؤال رخ می‌نماید که چگونه فقر ملموس در جامعه با ازدواج‌های موجود، سازگار است؟ برای پاسخ به این سؤال، واژگان «نکاح» و «ایامی» مفهوم‌شناسی شده است؛ با تکیه ویژه بر مدلول‌های آن در قرآن، تبیین مراد اصلی آیه با عنایت به سیاق و بافت آن، توجه به روایات به ثبت آمده و در نهایت دیدگاه‌های مفسران. فرضیه ما در این پژوهش بر این نکته استوار است که آیه در مقام نهی از تأخیر ازدواج به دلیل فقر اقتصادی است. بنابراین تحقق ظاهر آیه که بر وعده بی‌نیازی دلالت دارد، وابسته به اموری همچون مشیت و اراده خداوند، مصلحت فرد و ... است.

واژگان کلیدی: ازدواج، فقر، عفت، مشیت الهی، تفسیر، قرآن کریم.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث / d.esmaely@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / m.hajis1@yahoo.com

۱- مقدمه

ازدواج امری است مطلوب که همه افراد بشر در زندگی به‌عنوان اتفاقی مهم و تأثیرگذار به آن توجهی ویژه داشته و حساسیت‌های خاصی نسبت به آن نشان می‌دهند. دین اسلام نیز در نگاهی متعالی آن را امری مقدس قلمداد نموده و از نیازهای جسمی و روحی افراد می‌داند؛ لذا برای پایداری و دوام آن دستورالعمل‌ها و سفارش‌های گوناگونی ارائه نموده است. لکن نکته قابل توجه این است که به طور طبیعی و عرفی، تحقق این امر مقدس منوط و مشروط به مقدماتی است که تحصیل آن‌ها در شکل گرفتن این اتفاق مبارک نقشی حیاتی ایفا نموده و از سویی مراعات نکردن آن‌ها باعث بروز مشکل در سامان یافتن آن است. از آنجا که جامعه چیزی جز مجموعه‌ای منسجم از خانواده‌ها نیست و خانواده‌ها هم در دوام و بقای خود مرهون نگرش صحیح زوجین به امر ازدواج هستند می‌توان گفت: ازدواج شکل گرفته بر اساس واقعیات و نگاه‌های دور از افراط و تفریط نه تنها موجب بقای خانواده‌ها می‌شود بلکه دخالت مستقیم در کاهش مشکلات اجتماعی نیز دارد. در این میان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در بقا و تعالی نظام خانواده، برخوردار بودن از اقتصادی متناسب با نیاز و شأن خانواده است. حال آیا اسلام مباحث اقتصادی را جزو مسائل دخیل در تصمیم‌گیری طرفین ازدواج می‌داند یا آن را بر قدرت لایزال الهی موکول نموده و اصرار بر آن را امری ناپسند می‌شمارد؟

باور عمومی افراد جامعه به‌ویژه کسانی که توجه بیشتری نسبت به مباحث مذهبی نشان می‌دهند این است که: «خداوند امر ازدواج را امری مبارک می‌داند و اقدام به آن را در مقطع خاصی از زندگی به عنوان تکلیفی الهی بر عهده همگان نهاده و مباحث اقتصادی و مالی آن را خود تضمین نموده است؛ به گونه‌ای که هرگونه تعلل و تردید در این جهت متأثر از ضعف ایمان و بدبینی به فضل و رحمت الهی است»؛ لذا در این نوشتار به بازخوانی معروف‌ترین سند قرآنی این باور عمومی پرداخته شده است. خداوند در آیه ۳۲ سوره مبارکه نور می‌فرماید: «بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است».

از سویی واقعیت‌های اجتماعی حکایت از این دارد که نه تنها به دنبال بسیاری از ازدواج‌ها مشکلات اقتصادی حل و فصل نشده بلکه بخشی از فروپاشی‌های بنیان خانواده‌ها ناشی از همین مشکلات است چنان‌که شورای فرهنگی اجتماعی زنان به دنبال پژوهشی میدانی، بیش از ۴۰ درصد از علل طلاق در سال‌های دهه ۷۰ را مربوط به مشکلات نفقه و مخارج زندگی اعلام کرده است (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰) که حتی اگر بخشی از این آمار حمل بر تفاوت سلیقه‌ها

و دیدگاه‌های اقتصادی شود باز این سؤال مطرح است که: چرا تضمین الهی یادشده در آیه شریفه مؤثر نیفتاده و چنین آماری شکل گرفته است؟ در این مقاله با بررسی واژگان موجود در آیه و نظر به آرای مفسران و نیز توجه به روایات به این مطلب اشاره گردیده که هرچند باور به فضل و رحمت خداوند جزئی از ایمان و گره‌گشای بسیاری از مشکلات مادی و معنوی است ولی نمی‌توان ازدواج را علت تامه در رفع مشکلات اقتصادی دانست و در هر شرایطی به آن اقدام نمود بلکه بر اساس آیه ۳۳ همین سوره در شرایطی که اسباب ازدواج فراهم نیست نه تنها به انجام ازدواج توصیه نشده بلکه وظیفه، ترک ازدواج و پیشه کردن عفت و پاکدامنی است به امید اینکه خداوند از فضل و رحمت خود به زندگی فرد گشایش و وسعت دهد.

۲- واژه نکاح در لغت

نکاح به معنای همسر گرفتن و به زوجیت درآوردن است و عقد بدون جماع را نکاح گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۷۵) راغب می‌نویسد: واژه نکاح در اصل برای عقد است سپس به استعاره در مفهوم جماع، استعمال گردیده و محال است که این واژه ابتداءً در مفهوم جماع وضع شده، سپس در مفهوم عقد به استعاره به کار رفته باشد زیرا واژگانی که در مفهوم جماع استعمال گردیده، همه کنایات هستند و عرب، تصریح به آن را قبیح می‌داند و غیرممکن است که عرب با لفظ قبیح از مفهومی غیرقبیح تعبیر کند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۲۳).

اما طریحی در مجمع البحرین، نکاح را ازدواج و وطی معنا کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲۱) و ابن منظور به این نکته اشاره کرده که عرب وقتی می‌گوید: «نکح فلان امرأة» یعنی او را به ازدواج درآورد، سپس افزوده که عده‌ای گفته‌اند: نکاح در آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً﴾ به معنای وطی آمده ولی این قول بعید به نظر می‌رسد، زیرا آنچه از واژه نکاح در قرآن آمده، فقط به معنای تزویج است مانند آیه ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ﴾ که این آیه بدون شک در معنای تزویج است. از هری نقل کرده که اصل نکاح در کلام عرب به معنای وطی است و گفته شده به ازدواج، نکاح گویند چرا که سبب وطی مباح است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۲۵)؛ اما فیومی معتقد است که کاربرد واژه «نکح» در هریک از دو معنای وطی و تزویج، مجاز و برای دلالت بر هر کدام نیاز به قرینه است سپس در ادامه می‌نویسد: اگر هم مجاز نباشد مشترک لفظی است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۵).

مصطفوی نیز پس از ذکر اقوال لغویان نتیجه گرفته است که واژه نکاح به معنای تزویج است و آن عهد دو طرفه از جانب مرد و زن بر مبنای مقررات معهود بین آن دوست. این عهد و پیمان،

گاه دینی است یعنی حدود آن از طرف شرع مشخص می‌شود و گاه عرفی است؛ یعنی آن هنگام که طرفین غیر ملتزم به شرع، پیمانی برای استفاده از تمام جهات زندگی با هم ببندند. وی در ادامه اشاره می‌کند که در ازدواج، فقط نظر به تمتع و بهره‌وری جنسی نیست؛ زیرا ماده نکاح به معنای مجامعت نیست، اگرچه به لحاظ توالد و تناسل، تشکیل عائله و خانه و زندگی از آثار آن است. آیات قرآن نیز شاهد بر این مدعاست، برای مثال آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ...﴾ (احزاب: ۳۳ / ۴۹)، دلالت بر تحقق نکاح دارد بدون آنکه لمسی صورت گرفته باشد و نیز آیه: ﴿وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ...﴾ (نساء: ۶ / ۴)، بیان می‌دارد که منظور از رسیدن به حد نکاح، استعداد ازدواج و زندگانی و تأمین همسر به لحاظ فکری و عملی است و رسیدن به استطاعت تدبیر و تنظیم عائله و امور وابسته به آن و گذراندن معیشت است و مناسب نیست که نکاح به تمتع و مجامعت حمل شود (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۲۶۰). با بررسی وضع لغوی واژه نکاح روشن می‌شود نکاح در معنای عهد و تلازم طرفین استعمال شده است نه در خصوص وطی؛ به گونه‌ای که در جاهلیت نیز مرسوم بوده است مرد برای خواستگاری در آستانه قوم می‌رفت و می‌گفت: «خَطَبٌ»، یعنی برای خواستگاری آمده‌ام و در جواب وی گفته می‌شد: «نَكَحٌ» یعنی او را به عقد تو درآوردیم (همان، ص ۲۵۹).

۳- واژه ایامی در لغت

جوهری برای «أَيِّمٌ» سه معنی ذکر نموده که عبارت‌اند از «ایامی» به معنای مردان و زنان بدون همسر و «أَلِيمٌ» به معنای مار که در اصل «أَيِّمٌ» بوده و سپس تخفیف پیدا کرده مثل «لَيِّنٌ» و «الإیام» که به معنای دود است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۸۶۸). ابن فارس نیز با ذکر معنای سه‌گانه به نقل از اصمعی می‌گوید: «أَمَ الرَّجُلُ يَوْمَ إِيَامًا» به این معناست که کسی دود را وارد کندوی زنبور عسل کند تا زنبور خارج شده و بتواند عسل را بردارد. در معنای دوم، ایام به نوعی مار اطلاق شده و در وجه سوم، به زنی گفته شده که شوهر ندارد و نیز مردی که زن ندارد (ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۶). راغب نیز آن را به معنای «زن بدون همسر» و «مار» می‌داند و کاربرد آن به معنای مرد بدون همسر را از باب تشبیه می‌پذیرد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۰۰) فیومی می‌نویسد: «أَيِّمٌ» فرد عزب و بی‌همسر را گویند، چه مرد باشد چه زن، خواه قبلاً ازدواج کرده باشد یا ازدواج نکرده باشد و اصل در «ایامی» هم «ایائم» بوده که جای همزه و میم مقلوب گردیده و سپس از باب تخفیف، همزه به الف تبدیل و میم مفتوح گردیده است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳).

طریحی در این باره می‌نویسد: ایامی در سخن خدای تعالی ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي﴾ کسانی هستند که همسر ندارند چه مردان چه زنان، در مورد آنان گفته شده است که تفاوتی نمی‌کند که قبل از آن ازدواج کرده باشند یا نه (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۶).

شیخ طوسی نیز با توجه به سخنان واژه‌شناسان می‌نویسد: واژه «ایامی» جمع «ایم» بر وزن فَعِيل به معنای فعلیل است که اصل آن «ایام» بر وزن افاعل بوده سپس مقلوب گردیده و به «ایامی» تبدیل شده است. واژه ایم به زنی اطلاق گردیده که همسر ندارد خواه باکره باشد یا بیوه و نیز به مردی هم که همسر ندارد اطلاق شده تا آنجا که برخی گفته‌اند: «ایم» زنی است که همسرش فوت کرده و از دنیا رفته و یا طلاق گرفته است و این معنا از قول معصوم نیز برداشت می‌شود که فرموده: «والایم أحق بنفسها» که به معنای بیوه است (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۳۲). البته بخشی از سخن شیخ قابل بررسی و نقد است که به زودی به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

مصطفوی با توجه به مفهوم مشترک بین معانی سه‌گانه این واژه می‌نویسد: این کلمه در اصل به معنای اضطراب و دگرگونی بدون آرامش است و به همین دلیل حرکت و جنبش مار را «الایم» گفته‌اند؛ همچنین به دود به جهت حرکت مارپیچش «الایام» گفته شده و به شخص عذب نیز از آنجا که در امور مربوط به ازدواج، مضطرب و پریشان‌احوال و بدون آرامش و دارای هیجانان روحی و شهوی است، «ایم» گفته می‌شود. بنابراین «ایم» به مرد و زن بدون همسر گفته می‌شود با قید اینکه در اضطراب و هیجان باشند نه به گونه مطلق (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۲).

با بررسی وضع لغوی واژه «ایامی» دانسته می‌شود که این واژه بر گروه مردان و زنان بی‌همسر اطلاق گردیده چه پیش از آن ازدواج کرده و چه ازدواج نکرده باشند. از کاربردهای این واژه - به ویژه در همین آیه - برمی‌آید که به کسی ایم گویند که نیاز به ازدواج داشته و متقاضی آن است و از آمادگی و شرایط روحی و جسمی برای ازدواج برخوردار است. سیاق «الصالحین» به عنوان معطوف ایامی در آیه شریفه ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ نیز تأییدی بر همین معناست. بنابراین به فرد نابالغ و فرد بالغی که در سن ازدواج نبوده یا به کسی که از سن ازدواجش گذشته است، ایم گفته نمی‌شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۷۳).

۳-۱- نقد دیدگاه شیخ طوسی در مفهوم «ایامی»

پیش‌ازاین گفته شد شیخ طوسی بر این باور است که «ایامی» زنانی هستند که مخاطبین خطاب در انکحوا بر آنها ولایت دارند (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۳۲). این معنا از آن رو که

ایامی خود به تنهایی نمی‌توانند نسبت به ازدواج خویش اقدام کرده و نیاز به دیگران دارند، پذیرفتنی است زیرا اگر شخصی بتواند نسبت به امر ازدواج خویش اقدام کند، دیگر نیازی به امر به دیگران در این باره ندارد؛ چون ازدواج امری است که به طور طبیعی، مطلوب افراد است و شخص نیازمند به نکاح در مرتبه اول، خود برای رفع احتیاج خویش اقدام می‌کند و اگر خود نتواند این نیاز را برطرف کند، بر متمکنان لازم است وی را یاری کنند؛ زیرا ولی، سزاوارترین فرد برای کمک به اوست.

دلیل دیگر بر این نکته که منظور از «ایامی» کسانی هستند که خود به تنهایی نمی‌توانند اقدام به ازدواج نمایند، عطف عبارت ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ به «ایامی» است؛ زیرا به دلیل عقلی و عرفی مولی باید سرپرستی عبد و امه را در باب نکاح بر عهده گیرد و عطف این مورد به واژه «ایامی» حاکی از آن است که این دو گروه، از این جهت حکمی یکسان دارند. در خصوص «ایامی» نیز باید افرادی از نزدیکان وی سرپرستی او را بر عهده گیرند، گواه بر این نکته وجود لفظ «منکم» در آیه است.

اما اینکه شیخ طوسی مفهوم «ایامی» را منحصر به زنان دانسته، ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا همان‌گونه که واژه‌شناسان، در منابع لغوی خویش اشاره نموده‌اند، استعمال این واژه با توجه به اطلاق آیه، مردان را نیز شامل می‌شود. چنان‌که گذشت این نکته از کلام راغب نیز برداشت می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۰۰). همه اشکالات مذکور را می‌توان در مورد کلام وی نیز مطرح نمود.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که واژه «ایامی» هر زن و مرد بی‌همسری را شامل نمی‌گردد، بلکه افرادی که احتیاج به ازدواج دارند یا صلاحیت و آمادگی روحی و جسمی را در این زمینه کسب کرده‌اند ولی وسعت مالی و تمکن اقتصادی ندارند یا موانع عرفی و اجتماعی، بر سر راه آنان وجود دارد را شامل می‌شود. این در حالی است که ایشان در بین نزدیکان خود کسانی را می‌یابند که در امر ازدواج متولی ایشان شوند و این موانع را از حیث کمک مالی و اقتصادی و یا روحی یا مشاوره و همفکری و انتخاب همسر مناسب برطرف کنند. این سرپرست، می‌تواند سرپرست خاص مانند پدر، جد، ولی یتیم و... باشد یا اینکه سرپرست عام مانند مومنان منظور باشد زیرا آیات ۲۲ تا ۳۳ سوره نور از بافت و سیاقی واحد و یکسان برخوردارند. بر این اساس، این‌گونه استنتاج می‌شود که ولی عام، یعنی مؤمنین از اقوام و ذوی القربی و... نیز در دایره مخاطبان هستند.

۴- مخاطب‌شناسی آیه ﴿أَنْكِحُوا الْأَيَامَى...﴾

مفسران قرآن درباره مخاطب «أنکحوا» در این آیه، نظرات گوناگونی داده‌اند که پاره‌ای از این دیدگاه‌ها را بیان می‌کنیم:

- «ای مؤمنان، کسانی را که زوجی ندارند از زنان و مردانتان را همسر دهید و نیز بندگان و کنیزان شایسته را» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۶۵). در البحر المحيط نیز چنین دیدگاهی بازتاب یافته است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۸).

- «خطاب از خداوند به مکلفین از رجال است که خداوند به آن‌ها فرموده که زنان بی‌شوهری را که بر آن‌ها ولایت دارید به نکاح درآورید» (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۳۲ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۵). ابن‌العربی با طرح دو احتمال، مخاطب آیه را مقید دانسته است: نخست اینکه مخاطب، همسران باشند و دوم اینکه اولیاء، اعم از اولیای نزدیک یا سادات، مخاطب باشند (ابن‌العربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۷۶).

- «خطاب آنکحوا به اولیاء و بزرگان ایامی است» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۲). فخر رازی نیز نظری مشابه دارد: «آنکحوا امر است و دلالت بر وجوب می‌کند، پس دلالت بر این امر دارد که تزویج موالیان بر عهده اولیاء است» (فخرالدین رازی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۳۶۹). همچنین سید عبدالله شبر معتقد است: «خدا اولیاء را به تزویج جوانان آزاد و بزرگان را به تزویج بندگان امر کرد» (شبر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱۵؛ نیز: طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۲).

- در مقابل محمد علی سائیس، همه امت را مخاطب آیه می‌داند (سائیس، بی‌تا، ص ۵۹۴). نیز محمدجواد مغنیه مخاطب را همه مسلمین دانسته و سپس برای حل تعارض ظاهری بین دو آیه، چنین آورده است: مقصود در آیه اول ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى...﴾ اولیاء زن است که سزاوار نیست به خاطر فقر، خواستگار را رد کنند و در آیه دوم ﴿وَلْيَسْتَعْفِفْ...﴾ فقیر بالذات منظور است که اگر مردم او را رد کردند و نتوانست ازدواج کند، باید صبر کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۲۰).

- طبری کیهراسی با اشاره به اختلاف موجود در این زمینه به دو قول اشاره می‌کند؛ اول قول شافعی که مخاطب را اولیاء می‌داند و دیگری اینکه مخاطب، ولی یا شخص مأذون از جانب ولی است (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۱۳).

- ابن‌عجیبه خطاب آیه را متوجه اولیا و حکام دانسته است (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۴).

البته با وجود اختلافات مذکور باز هم می‌توان به کمک سیاق، مخاطب واقعی آیه را به دست آورد؛ زیرا گرچه برخی معتقدند حرف واو قبل از «انکحوا» استینافیه است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۰۰) ولی در سیاق مجموعه آیات این بخش از سوره نور، نوعی پیوستگی و ارتباط میان موضوعات برقرار است؛ به گونه‌ای که از آیه ۲۱ به بعد، خطاب به مؤمنین است. برای مثال در آیه قبل ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (نور: ۲۴ / ۳۱) خطاب به مؤمنان و در آیه ﴿وَلَا يَأْتَلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ...﴾ (نور: ۲۴ / ۲۲) خطاب به اولوا فضل و سعه از مؤمنین است که دارای وسعت مالی هستند و تمکن زیاده بر مؤونه خویش دارند و در این آیه، ترغیب و تشویق به انفاق و دستگیری از اولی القربی و مساکین و مجاهدین فی سبیل الله است. بنابراین می‌توان گفت خطاب در «انکحوا» به متمکنین از مؤمنین اعم از مرد و زن و به صورت جمعی است و شاهد بر این سخن، کاربرد صیغه امر «انکحوا» در باب افعال است؛ زیرا باب افعال، دلالت بر نظر به جهت صدور فعل و قصد فاعل می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۳۵ و ۷۰؛ ج ۶، صص ۱۳۶؛ ج ۷، ص ۱۳۲ و...) که لازمه آن تمکن انجام فعل از جانب فاعل است و این نکته در همه کاربردهای قرآنی باب افعال صدق می‌کند؛ از این رو خطاب «انکحوا» شامل مردان و زنان مؤمنی است که تمکن مالی و قدرت همسر دادن به افراد نیازمند را داشته، از جهت فکری و مالی و رفع نیازهای ازدواج می‌توانند «آیامی» را یاری دهند و این امر مبارک را در مورد ایشان به انجام برسانند.

۵- بررسی مدلول امر در واژه «انکحوا»

فعل «انکحوا» صیغه امر است و بنا بر قاعده اصولی، امر ظهور در وجوب دارد مگر اینکه قرینه صارفه‌ای مانند اجماع علما و فقها بر عدم اراده وجوب از آن باشد. دیدگاه برخی از مفسران قرآن در خصوص ظهور صیغه امر در «انکحوا» چنین است:

ابوحیان معتقد است که ظاهراً امر «انکحوا» برای بیان وجوب است و این قول اهل ظاهر است، ولی بیشتر علما بر این عقیده‌اند که بر استحباب دلالت دارد (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۸). زمخشری در تفسیر کشاف آورده که این امر برای استحباب است زیرا نکاح امری مستحب است و فقط تحت شرایط خاصی بر اولیا واجب می‌شود و اهل ظاهر آن را واجب می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۴). نیز در این باره آلوسی می‌نویسد: امر در اینجا برای وجوب است و اهل

ظاهر به این قول تمایل پیدا کرده و نیز گفته شده برای استحباب است که جمهور به آن تمایل دارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۲).

در مقابل، فخر رازی بر این اعتقاد است که «أنکحوا» امر بوده و ظاهر امر بر وجوب دلالت می‌کند؛ همان‌گونه که مکرر بیان کردیم پس دلالت می‌کند بر وجوب تزویج موالیان بر ولی و در این صورت نکاح باید با اذن ولی باشد (فخر رازی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۳۶۸).

در این میان ابن عاشور می‌نویسد: صیغه امر در «أنکحوا» مجمل است و بر اساس شرایط متفاوت کسانی که به ازدواجشان امر شده، می‌تواند بر وجوب یا استحباب دلالت کند؛ پس اگر در مظان وقوع در ضررهای دینی و دنیوی باشند ازدواجشان واجب و اگر این‌گونه نباشد، مستحب است و در هر صورت امر بر مباح بودن ضعیف است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۷۴). جصاص، استحبابی بودن امر را مورد اتفاق و اجماع سلف دانسته و در این باره می‌نویسد: اگر این امر وجوبی بود اولاً: باید نقلی از فعل پیامبر (ص) یا علما در این باره رسیده بود؛ ثانیاً: اتفاق علما بر این است که بر ازدواج «عبد» و «امه» در صورت عدم تمایل آن‌ها نمی‌توان اجبار و اکراه کرد [بنابراین نکاح «ایامی» که آزاد و مختار هستند، به طریق اولی نمی‌تواند واجب باشد]؛ ثالثاً: اتفاق نظر وجود دارد که اکراه و اجبار مولی بر تزویج غلام و کنیزش جایز نیست پس «ایامی» هم که در این آیه، معطوف علیه قرار گرفته نیز مشمول همین حکم خواهد شد (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۸).

اما فقیهان در اینکه «و أنکحوا» در کدام مفهوم از وجوب، ندب و اباحه آمده، اختلاف نظر دارند. ابن العربی در این باره می‌نویسد: به عقیده ایشان حکم بستگی کامل به وضعیت شخص، مانند: ترس به زحمت افتادن، عدم صبر، میزان و کیفیت صبر، برطرف شدن ترس به زحمت افتادن و ... دارد؛ لذا چنانچه با ترک ازدواج، ترس از هلاکت دین و دنیا وجود داشته باشد، ازدواج واجب می‌شود و اگر ترس وجود نداشته باشد به اعتقاد شافعی مباح است و به اعتقاد ابوحنیفه و مالک، مستحب است (ابن العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۷۷).

فقه‌های شیعه نیز به استناد روایات متعدد از پیامبر (ص) و ائمه (ع) و قرائن داخلی آیات بر استحباب آن تأکید دارند و وجوب آن را منوط به شرایطی مثل خوف از ارتکاب زنا و ... می‌دانند (برای نمونه: شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۶؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۸؛ اردبیلی، بی تا، ص ۵۰۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۶).

پس با توجه به دیدگاه‌های مفسران و فقهای فریقین، امر در «انکحوا» یک نوع وظیفه اخلاقی و اجتماعی نسبت به عموم افراد توانمند است که از هر تلاشی در راستای به فعلیت رساندن این امر مهم مضایقه نکنند.

۶- بررسی مورد ترغیب در خطاب «انکحوا»

گروهی از مفسران این آیه را ترغیب مطلق بر ازدواج می‌دانند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۷؛ خویی، ۱۴۲۶، ص ۶۵؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۲۳) و حتی برخی از ایشان به بابی تحت عنوان «الترغیب علی النکاح» به تفسیر این آیه پرداخته‌اند (سایس، بی تا، ص ۵۹۳؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۲۲)، در حالی که به نظر می‌رسد باید در این زمینه بررسی بیشتری صورت پذیرد؛ زیرا اولاً: ازدواج نزد غالب افراد به‌ویژه انسان‌های باایمان و شایسته که از راه‌های غیرشرعی به رفع نیاز جنسی خود نمی‌پردازند، امری بالذات مطلوب است، چرا که نیازهای جنسی و هیجانی افراد، با نکاح برآورده می‌شود و نیازمند ترغیب و تشویق از جانب شارع نیست. ثانیاً این آیه در خصوص ترغیب مخاطبان به رفع موانع نکاح در مورد دیگران است نه ترغیب خود افراد به نکاح. حتی با بررسی آیات نکاح، این نتیجه به دست می‌آید که در قرآن آیه‌ای مبنی بر ترغیب خود افراد به مطلق نکاح وجود ندارد؛ حتی از سومین آیه سوره نساء یعنی ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ﴾ که خطاب به خود افراد ازدواج‌کننده است نیز ترغیب فهمیده نمی‌شود؛ زیرا در این آیه، امر برای رفع توهّم حَظَر است و بر اساس قاعده به اثبات رسیده در علم اصول، امر پس از حَظَر، تنها بر جواز و اباحه دلالت می‌کند و نه ترغیب و استحباب^۱ (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۳ / مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۶۷).

۱. مراد از امر پس از حَظَر این است که مولای عرفی یا شرعی، قبلاً از انجام عملی منع فوّهه باشد و پس از مدتی دوباره به انجام آن عمل امر نماید. مثلاً صید برای حاجی در حال احرام، ممنوع است و اگر صید کند، کفاره دارد و بعد از خارج شدن از احرام هم خیال می‌کرد که باید صید نکند لذا خداوند فرمود: ﴿وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ (مائده: ۵/ ۲) و صید را مورد امر قرار داد. حال در این مورد و اینکه وظیفه مکلف بعد از امر مولی چه چیزی است مشهور علما حکم به اباحه داده‌اند.

۷- بررسی مفاد عبارت ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءُ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ در تفاسیر

باور عمومی درباره آیه ۳۲ سوره مبارکه نور بر دو نکته استوار است. نخست اینکه خداوند متعال در این آیه افراد را امر به ازدواج نموده و دوم اینکه به افراد فقیر پس از ازدواج، وعده غنا و بی‌نیازی داده است. در بحث قبل، نکته اول بررسی و نقد شد، نکته دوم نیز باید از منظر آیه مورد بررسی و بحث قرار گیرد. با کاوش در محتوای آیه این مطلب قابل اثبات است که خداوند وعده حتمی بر رفع فقر از افراد پس از ازدواج نداده و بین ازدواج و غنا رابطه علی وجود ندارد و نهایتاً می‌توان ازدواج را به عنوان یکی از اسباب رفع فقر دانست که خود مقید به اموری از جمله مشیت و خواست خداوند، موافقت با مصلحت و ... است. لذا در تبیین این مسأله، توجه به آرای مفسرین راهگشاست زیرا عده زیادی از مفسرین در مواجهه با این آیه و تطبیق آن با واقعیت‌های خارجی به نیکویی به این نکته پی برده‌اند که عده‌ای از افراد بعد از ازدواج نیز در سختی و مشقت سابق خود باقی هستند لذا سعی در تبیین مفاد آیه داشته‌اند.

این تلاش‌ها باعث پیدایش آرای گوناگونی در تحلیل این آیه شده است:

۱. گروهی از مفسران، عبارت ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءُ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ را مقید به مشیت الهی،

مصلحت فرد یا حسن قصد او می‌دانند برای مثال:

- زمخشری با بیان دیدگاه خویش آورده است: «فایده ربط غنا به نکاح این است که در طبع انسان‌ها سکون به اسباب و اعتماد به آن‌ها رسوخ کرده و جای آن را غفلت از مسبب، یعنی خدای تعالی گرفته تا اینکه وهم بر عقل چیره شده و شخص خیال می‌کند که زیادی خانواده سبب فقر و عدم آن سبب زیادی مال می‌گردد در صورتی که این دو سبب هیچ ربطی به هم ندارند پس خداوند می‌خواهد این خیال از طبع انسان برداشته شود که گاهی خداوند با وجود زیادی خانواده مال را زیاد می‌کند و رشد می‌دهد، در صورتی که وهم، آن را از بین برنده مال می‌داند؛ و گاهی نداری را با بی‌عائلگی مقدر می‌کند که وهم خلاف آن را می‌داند بنابراین فقر و غنا را خداوند تقدیر می‌کند که مبتنی بر اراده خاصه اوست پس در این هنگام شخص عاقل از ازدواج فرار نمی‌کند زیرا می‌داند که ازدواج اثری در تنگدستی او ندارد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ۲۳۵).

- فخر رازی می‌گوید: صحیح‌تر این است که چنین وعده‌ای از جانب خدا داده نشده که هر کس ازدواج کند بی‌نیاز می‌شود، بلکه معنا این است که از جهت فقر، ازدواج را به تأخیر نیندازند و خدا آن‌ها را از فضلش بی‌نیاز می‌کند... و فقر مانع رغبت در ازدواج نیست (فخرالدین رازی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۳۷۱).

- آلوسی اظهار داشته است: ظاهر آیه، وعده بی‌نیازی از جانب خداوند است لیکن این وعده، فقر را از بین نمی‌برد، زیرا در آیه، شرط مضموری نهفته که آن مشیت و اراده الهی است و جواب اشکالی است که چرا بیشتر فقرا ازدواج کرده‌اند و بی‌نیاز نشده‌اند؟ و دلیل اضممار شرط، آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾ (توبه: ۲۸/۹) است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۲). این سخن آلوسی برگرفته از دیدگاه ابوحنیفان است که گفته: غنای از فقر مشروط به مشیت و اراده مذکور در آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾ است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۸).

- بیضاوی می‌نویسد: وعده بی‌نیازی مشروط به مشیت الهی است همان‌گونه که در آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً﴾ به آن اشاره شده است. نیز ابن عجیبه با بیان اینکه آیه مقید به مشیت و خواست خداوند است نتیجه می‌گیرد اگر کسانی ازدواج کردند و بی‌نیازی پیدا نکردند از جانب خداوند خلف وعده صورت نگرفته است (ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۵).

- سائیس در پاسخ از این شبهه که ما بسیاری از فقرا را می‌بینیم که بعد از ازدواج فقر آن‌ها باقی است می‌نویسد: این شرط [شرطیت نکاح برای رفع فقر] خود مشروط به مشیت الهی است مثل آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً...﴾ سپس عبارت ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ در انتهای آیه را قرینه بر این تقيید دانسته می‌گوید: مناسب با مضمون آیه این بود که «واسع کریم» آورده شود لکن بجای کریم، علیم آورده شده تا بفهماند گشایش و ضیق در روزی منوط به حکمت و مصلحت الهی است و اگر خداوند گشایش در امور را به مصلحت شخص دانست این امر برای او حاصل می‌شود (سائیس، بی تا، ص ۵۹۶). نیشابوری نیز مطلبی قریب به مضمون سخن فوق مطرح نموده است (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۸۶).

- شوکانی آیه ﴿وَلَيْسَتَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ را قرینه بر تقيید ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ دانسته می‌نویسد: مفهوم آیه این است که اگر این‌ها فقیر باشند خداوند به خواست و مشیت خود، آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند و اگر وعده غنا وعده‌ای قطعی بود امر به استعفاف در آیه بعد، وجهی نداشت چون شخص فقیر هم با ازدواج بی‌نیاز می‌گردد. ایشان در پایان این نکته را افزوده است که: شاید بتوان گفت آیه دوم مربوط به کسی است که حتی مقدمات اولیه ازدواج را هم نمی‌تواند فراهم کند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، صص ۳۳-۳۴).

- قاسمی در محاسن التأویل می‌گوید: ﴿يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ مشروط به مشیت الهی است لذا نمی‌توان گفت چرا افرادی که ازدواج کرده‌اند هنوز در فقر به سر می‌برند. ایشان در ادامه سه قرینه بر

این تفسیر ارائه می‌نماید: اول آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً...﴾، دوم قید «علیم» که در پایان آیه آمده، سوم حکم عقل بر اینکه خداوند حکیم است و کاری خلاف حکمت انجام نمی‌دهد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۸۱).
 - سبزواری نیز اظهار می‌دارد: هر که از ترس فقر ازدواج را ترک کند نسبت به خداوند بدگمان است ولی باید این نکته هم مورد توجه قرار گیرد که ازدواج علت تامه بی‌نیازی افراد نیست و اراده و خواست خداوند دخالت ویژه‌ای در امور بندگان دارد و خداوند آنچه را موجب صلاح بنده است انجام خواهد داد. اگر مصلحت بنده در بی‌نیازی است او را بی‌نیاز می‌کند. بلکه می‌توان گفت گاهی خداوند ازدواج را سبب غنا و بی‌نیازی شخص قرار می‌دهد - همان‌گونه که در روایات آمده - اما باز هم ازدواج همیشه موجب بی‌نیازی فرد نمی‌شود و آیه «و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا...» هم بر این نکته اشاره دارد و می‌فرماید کسانی که اسباب ازدواج برایشان فراهم نیست باید سعی در تحصیل عفت داشته باشند (سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۱۲).
 - علامه طباطبایی نیز با اشاره به اینکه رزق هر کس تابع مصلحت اوست آیه را از اطلاق خارج نموده و مشیت الهی را در این مسأله دخیل می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۳).
 - کاظمی در مسالک الافهام با تصریح به اینکه آیه مشروط به مشیت الهی است اشراط مشیت الهی را در سایر وعده‌های خداوند متذکر شده، می‌گوید شرط اراده و مشیت خداوند در اجابت دعا هم جاری است؛ چرا که خداوند فرمود: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ حال آنکه بسیاری از مردمان اجابت نمی‌شوند (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۷۳).

نظیر این سخنان را نووی (۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۱)؛ قنوجی (بی‌تا، نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، ص ۴۰۱)؛ عاملی (۱۴۱۳، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۳۸۴)؛ طبرسی (۱۴۰۷، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۲۱)؛ مشهدی (۱۳۶۸، کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۹۱) و... نیز در کتب خود آورده‌اند که به جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

۲. عده‌ای از مفسران منظور از غنا را عفاف یا غنای نفس دانسته‌اند. برای نمونه، نیشابوری در یکی از احتمالات ذیل آیه می‌نویسد: گفته شده مراد از غنا همان عفاف حاصل از ازدواج است که فرد را از زنا حفظ می‌کند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۸۶). دیگرانی که این احتمال را مطرح نموده‌اند عبارت‌اند از شوکانی، ابن‌العربی و جصاص (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، صص ۳۳-۳۴ / ابن‌العربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۷۹ / جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۹).

۳. گروهی از مفسران منظور از فقر و غنا را نیازمندی و بی‌نیازی نسبت به مال نمی‌دانند؛ بلکه آن را فقر و بی‌نیازی نسبت به ازدواج دانسته‌اند. برای مثال، شیخ طوسی در ذیل این آیه می‌نویسد: «امتناع نکنید از به ازدواج درآوردن مرد و زن صالح به سبب فقرشان که خداوند آن‌ها

را بی‌نیاز می‌کند چرا که خداوند بی‌نیاز کثیرالفضل است. عده‌ای گویند منظور از فقر، نیاز به ازدواج است در این صورت خداوند آن‌ها را از حرام بی‌نیاز می‌کند. بنا بر فرض اول، آیه، خاص احرار و طبق فرض دوم، آیه، عام ممالیک و احرار است» (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۳۲). نحاس نیز در تأیید این احتمال می‌گوید: این سخن صحیح است زیرا فقر از امور نسبی است و نیاز به مضاف‌الیه دارد، گاهی گفته می‌شود «فقیر إلى الطعام» یا «فقیر إلى اللباس» یا «فقیر إلى التزویج» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۹۴) این وجه را شوکانی نیز مورد توجه قرار داده است (شوکانی، ج ۴، صص ۳۳-۳۴).

۴. برخی مفسران عفت را مقدمه رفع فقر دانسته‌اند از آن جمله: بانو امین می‌نویسد: «در آیه اول امر به ازدواج نموده تا از زنا محفوظ مانید و خوف از فقر را به وعده وسعت رزق مرتفع نمود و در آیه دوم امر به عفاف و صبر و خودداری می‌نماید تا در خلاف واقع نشوید و [سرانجام] از فضل خود شما را وسعت دهد، شاید اشاره به این باشد که اگر پیش از وسعت مالی عفت خود را نگاه دارید و در زنا واقع نگردید همین خودداری و عفت شما سبب وسعت و غنای شما می‌گردد که بتوانید ازدواج کنید و مهر و نفقه بدهید زیرا وقتی شما عفت خود را نگاه داشتید و چشم امید به کرم حق تعالی دوختید خداوند به شما تفضل نموده و بی‌نیازتان می‌گرداند و وسایل ازدواج شما را فراهم می‌آورد» (امین، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۱۱).

البته این برداشت با ظاهر آیه سازگار نیست چون نفرمود «اگر عفت پیشه کنید بی‌نیاز می‌شوید» بلکه فرمود: «اگر فقیر گردند آن‌ها را بی‌نیاز می‌گرداند»؛ و پس از آن فرمود «کسانی که تمکن از ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند». ولی می‌تواند یکی از احتمالاتی باشد که نتیجه آن مؤثر نبودن ازدواج در وسعت رزق است.

۵. گروهی از مفسران با توجه به توالی این دو آیه، آیه دوم را ناظر به فقر فعلی دانسته‌اند. مفهوم این سخن آن است که «ان یکونوا فقراء...» ناظر به فقر در آینده است. از جمله طبرسی ذیل آیه ﴿وَلَيْسَتُغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا...﴾ می‌نویسد: این امر از جانب خداوند متوجه کسانی است که راهی برای ازدواج ندارند یعنی نه هزینه مهریه دارند و نه نفقه، این‌ها باید عفت پیشه کنند و مرتکب فحشا نشوند تا در آینده خداوند در روزی آن‌ها توسعه ایجاد کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۱). بغدادی و بغوی نیز این مطلب را پذیرفته‌اند (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹۵/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۱۱). سبزواری نیز پس از اشاره به تعارض ظاهری دو آیه و ضعیف شمردن توجیهاات دیگران در این زمینه می‌نویسد: بهتر است آیه اول را حمل بر نهی عام از ترک ازدواج به دلیل فقر در آینده نماییم همان‌گونه که حدیث «مخافة العيلة» بر آن دلالت دارد و آیه دوم را

امر به عفت پیشه کردن در خصوص فقر موجود بدانیم که ﴿لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا...﴾ بر آن دلالت دارد (سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۱۲). در ادامه نوشتار در بخش روایات، روایاتی که سبزواری به آن اشاره کرده بررسی خواهد شد.

برخی مفسران نیز بدون اشاره به این استدلال ذیل بحث از معنای «لا یجدون نكاحا» اشاره کرده‌اند که مراد از نکاح، اسباب نکاح - مهر و نفقه - است. بنابراین می‌توان گفته ایشان را هم بر سخن سبزواری حمل کرد هر چند در مورد آیه اول، سخن ایشان را نپذیرفته باشند. از جمله: (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۰۶ / فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۸ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۲۴۳ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۶۱). در ادامه نوشتار این مطلب را از منظر ادبی نیز پی خواهیم گرفت.

۶. برخی نیز در تبیین این نکته سعی بر انکار کلیت آیه اول دارند. برای مثال:

- فاضل مقداد در این باره می‌نویسد: جمله ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ قضیه‌ای است مهمله و در قوه قضیه جزئیه است و معنای آن این است که: گاهی اگر شخص فقیر باشد خدا او را بی‌نیاز می‌کند. ایشان آیه ﴿وَلَيْسَتَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا...﴾ را قرینه بر کلیت نداشتن آیه می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۵).

- جصاص نیز این مطلب را با احتمال اختصاص داشتن آیه به برخی افراد مطرح نموده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۹). لازم به ذکر است برخی از مفسران، جمله ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ را استیناف بیانی می‌دانند که بر این اساس در تمامی احوال، اراده عموم شده و خدا به ازدواج کنندگان وعده داده که اگر فقیر باشند آن‌ها را بی‌نیاز می‌گرداند؛ برای شخص آزاد با آسانی توسعه و بی‌نیاز کردن خود او، و برای برده با توسعه مال بر سرپرست او (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۷۴).

با توجه به دیدگاه‌های شش‌گانه فوق که با استقرای آراء مفسرین به دست آمد، معلوم شد رابطه علی و معلولی بین نکاح و غنا وجود ندارد لذا نمی‌توان دیدگاه معدودی از مفسران که آیه را مستندی برای تشویق به ازدواج دانسته‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۷ / خوبی، ۱۴۲۶، ص / طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۲۳) پذیرفت چرا که سخن ایشان - با اغماض از مخالفت داشتن با ظاهر آیات قبل و بعد و نکاتی که در آینده به استناد قواعد ادبی مطرح می‌گردد - صرفاً یکی از احتمالات تفسیری آیه است و نمی‌توان آن را مدلول قطعی آیه دانست.

۸- بررسی و تحلیل مفهومی «فقر» در آیه

گفته شد گروهی از مفسران نیز معتقدند که منظور از عبارت «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ» فقر مطلق نیست بلکه منظور از فقر، نیاز به ازدواج و رفع شهوت جنسی است (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۳۲/نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۹۴). شایان توجه است که منظور از فقر در آیه، فقری است که در آینده ممکن است برای زوجین حاصل شود، نه فقر فعلی، زیرا اصل بحث آیه در این باره است که متمکنین مؤمن، فقر فعلی زوجین را برطرف کنند بنابراین در هنگام ازدواج فقری که مانع ازدواج باشد برای زوجین وجود ندارد زیرا در این آیه، این شرطیه بر سر فعل مضارع آمده و خداوند نفرموده که «إِنْ كَانُوا فُقَرَاءَ» و بدیهی است هنگامی که ادوات شرط بر فعل ماضی داخل شود، به این معنا است که مقدمه حصول فعل آینده، در زمان گذشته صورت گرفته و مقداری از فعل، در زمان گذشته به صورت پیش نیاز رخ داده است؛ مانند آیات: ﴿وَأَنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء: ۴/۱۷۶)؛ ﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ (نساء: ۴/۱۲)؛ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾ (بقره: ۲/۲۳) که در همه مواردی از این قبیل، در گذشته آمادگی و توقع نسبت به حصول فعلی که در آینده احتمال رویداد آن می‌رود، واقع شده است؛ بر خلاف زمانی که ادوات شرط بر سر فعل مضارع قرار گیرند که در این حالت بیانگر صرف احتمال وقوع در آینده است و در آیه مورد بحث نیز چنین است، یعنی اگر فقری در آینده حاصل شود خداوند رفع آن فقر را تضمین کرده است. از طرفی آیه با تعبیر ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ بیان شده و فقیر بودن با اسناد فعل ناقصه «کان» به آن‌ها نسبت داده شده و گفته نشده «إِنْ يَفْتَقِرُوا» تا نشان از آن باشد که عامل فقر، بی‌تدبیری و عدم ملاحظه خود ایشان نبوده است بلکه این جمله در بردارنده این مفهوم است که عوامل خارجی و یا طبیعی در فقر ایشان تأثیر داشته و فقر برایشان تحمیل گردیده و خود ایشان نقش فاعلی در آن نداشته‌اند.

دیگر اینکه مفاد صریح آیه ﴿وَلَيْسَتَعْفِیَ الَّذِينَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ یُعْیِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نور: ۲۴/۳۳) این است که همه کسانی که دچار فقر فعلی برای انجام ازدواج هستند، حتماً باید عفت پیشه کنند. این نکته را در بحث تعارض روایات از سبزواری نقل نمودیم. عفت، خودداری کردن از عمل و اقدام نکردن به دلیل وجود یک مصلحت است؛ وجدان نیز یافتن توانایی و تمکن برای مشرف شدن بر چیزی است؛ و این استعفاف باید تا هنگامی که خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز کند ادامه یابد (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۵/بحرالعلوم، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۱/

سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۷) در صورتی که اگر منظور از آیه ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ این بود که هر کسی هرچند با فقر فعلی ازدواج کند خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند، ذکر عبارت ﴿وَلَيْسَتَعْفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ بعد از آیه مورد بحث، جایگاهی نداشت و امر به استعفاف لغو و بیهوده بود. قبلاً به این نکته اشاره شد.

از سویی تفاوت کاربرد ماده «نکح» در آیه اول و دوم هم می‌تواند قرینه بر ادعای فوق باشد چون «نکاح» اسم مصدر است و بر اصل حدث دلالت دارد ولی «إنکاح» مصدر باب افعال است که بر حدث و نسبت فاعلی و مفعولی دلالت دارد، بنابراین ﴿وَلَيْسَتَعْفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ عدم قدرت بر حدوث نکاح را می‌رساند یعنی کسی که قدرت بر نفقه ندارد و مراد از «و انکحوا الایامی» امر به ایجاد علقه زوجیت بین افراد عزب است با بی‌اعتنایی به ترس از فقر بعد از ازدواج، چرا که خداوند نسبت به آن متعهد گردیده است (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۳). حال با توجه به شواهد پیش گفته باید اذعان نمود که: ازدواج، همیشه و در همه احوال موجب بی‌نیازی و استغنا نخواهد بود. افزون بر این در سفارش به این امر استحبابی، نیاز به ازدواج، تقاضای آن، آمادگی و شرایط روحی و جسمی برای ازدواج نیز باید لحاظ شود.

۹- روایات مرتبط با مفاد آیه

روایات فراوانی در رابطه با ازدواج، آداب پرداختن به آن و شرایط زوجین در جوامع حدیثی وجود دارد که می‌توان از برخی از آنها به نوعی ترغیب به ازدواج را به دست آورد؛ در برخی روایات، ترس از فقر در اقدام به ازدواج نکوهش شده و در برخی دیگر به ازدواج امر شده است. در اینجا هر دو دسته این روایات را جداگانه تحلیل می‌کنیم:

۱. «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَمُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ سَاءَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۲)؛ پیامبر (ص) می‌فرماید: کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «اگر فقیر باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد».

۲- «رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ - إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۵)؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «اگر فقیر باشند خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد». همچنین صدوق و کلینی این روایات را ذکر نموده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۶ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۰). روایات فوق در بردارنده این مفهوم است که اگر کسی ازدواج را «مخافة الفقر» یا «مخافة العیلة» ترک کند، به خداوند، بدگمان شده است.

به عقیده واژه‌شناسان، خوف در جایی است که هنوز به شخص ضرری نرسیده ولی توقع ضرر در آینده می‌رود و در صورتی که ضرر محقق شود، دیگر خوف و ترس جایگاهی ندارد و در این حالت فزع عارض می‌شود (عسکری: ۱۴۲۹، صص ۲۲۶، ۴۰۴ / مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۴۵). نکته دیگر اینکه بین کاربرد واژه «مخافة» که مصدر میمی محسوب می‌شود با «خوفاً» که مصدر حقیقی است، تفاوت آشکاری وجود دارد؛ مصدر میمی بر وضعیت و حالت وقوع فعل اشاره دارد ولی مصدر حقیقی دلالت بر وقوع و حصول خود فعل دارد مانند آیه ﴿إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ﴾ (صافات: ۱۰۲/۳۷) که می‌توانست چنین باشد «إِنِّي أُرَى فِي النُّومِ» و همچنین در آیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ (روم: ۲۳/۳۰) از منام با مصدر میمی یاد شده زیرا استناد آن به خداوند منزله از هر گونه نقص و عیب است ولی در آیه ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ (نبا: ۷۸/۲۹) و آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَأْسَآ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾ (فرقان: ۲۵/۴۷) از نوم که مصدر حقیقی است یاد گردیده زیرا استناد آن به آدمیان است.

پس «مخافة الفقر»، یعنی ترس از اینکه در آینده در وضعیت و امکان فقر قرار بگیرند، نه اینکه در حال حاضر دچار فقر باشند؛ بنابراین افراد مورد نظر روایت، کسانی هستند که در حال حاضر مبتلا به فقر نبوده و آمادگی و شرایط ازدواج را دارند ولی از ترس فقیر شدن به جهت ازدواج و عیال، از ازدواج دوری و این امر مبارک را ترک می‌کنند.

چنانچه قبلاً بیان شد این معنی دقیقاً تأییدی بر آیات مورد بحث است و این روایات، به نحوی تفسیر آیه مورد نظر است. به همین جهت سبزواری نیز در بحث از تعارض ظاهری آیه پس از تبیین مفاد آیه به این روایات اشاره و مدلول آن‌ها را مطابق آیه دانسته است (سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۱۲). اما روایات دیگری هم هست که در ظاهر موافق با برداشت ابتدایی از آیه است و بین ازدواج و رفع فقر ارتباط برقرار می‌نماید از جمله:

۱- «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ - فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ تَزَوَّجْ فَقَالَ الشَّابُّ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) - فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنَّ لِي بِنْتًا وَسَيِّمَةً فَزَوَّجْهَا إِيَّاهُ قَالَ فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ (ع) فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۴)؛ ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: جوانی از انصار نزد پیامبر (ص) آمد و از نیازمندی خویش شکایت کرد، حضرت فرمودند: ازدواج کن. جوان گفت من حیا می‌کنم که نزد پیامبر (ص) برگردم، پس مردی از انصار را دید، وی گفت: من دختری زیبارو دارم و او را به ازدواج آن جوان درآورد. امام (ع) فرمودند: خداوند به زندگی او وسعت داد، پس نزد پیامبر (ص) آمد و ماجرا را بیان کرد. پس پیامبر (ص) فرمودند: ای جوانان بر شما باد به ازدواج.

۲- «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَمُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ الْمُؤْمِنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْحَدِيثُ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ حَقٌّ أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَتَاهُ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) هُوَ حَقٌّ ثُمَّ قَالَ الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۴)؛ اسحاق ابن عمار می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آیا این روایتی که مردم نقل می‌کنند صحیح است که مردی نزد پیامبر (ص) آمد و از نیازمندی اش به ایشان شکایت کرد پس او را به ازدواج امر کردند. باز از حاجتش به ایشان شکایت کرد پس او را به ازدواج امر کردند تا اینکه سه مرتبه امر به ازدواج فرمودند؟ امام صادق (ع) فرمودند: این حدیث صحیح است. سپس فرمودند: رزق با زنان و خانواده است.

۳- «وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَمْدَوِيهِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَاتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ قَالَ فَاشْتَدَّتْ بِهِ الْحَاجَةُ فَاتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ فَقَالَ لَهُ اشْتَدَّتْ بِي الْحَاجَةُ قَالَ فَفَارِقْ ثُمَّ أَتَاهُ فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ فَقَالَ أَنْزَيْتُ وَحَسَنَ حَالِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي أَمَرْتُكَ بِأَمْرَيْنِ أَمَرَ اللَّهُ بِهِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَانْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ - إِلَى قَوْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ - وَقَالَ إِنَّ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۴).

عاصم بن حمید گفت: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی به حضور ایشان آمد و از حاجتش شکایت کرد، حضرت فرمود: برای اینکه نیازمندیات زایل گردد ازدواج کن. آن مرد ازدواج کرد و فقرش شدیدتر شد. لاجرم به حضور امام صادق (ع) آمد؛ حضرت پرسید: حال و روزت چگونه است؟ آن مرد عرضه داشت: بدتر از سابق شدم؛ فرمود: حال زن را رها کن و از او جدا شو و آن مرد چنان کرد و چیزی نگذشت که ثروتمند شد، امام صادق (ع) فرمود: من به تو دو دستور دادم که خدای تعالی به آن دو امر کرده، یک جا فرموده: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ «...و اگر فقیر باشند خدا به فضل واسع خود بی‌نیازشان می‌کند» و جایی دیگر فرموده: در صورت ناسازگاری از فقر نترسند ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾ «و اگر از یکدیگر جدا شوند، خدای تعالی هر یک از آن دو را به فضل واسع خود بی‌نیاز می‌کند».

۹-۱- تحلیل مفاد روایات

در روایت اول منظور از نیاز، نیاز جنسی است، نه نیاز مالی و فقر و واژه حاجت نیز بر این معنا، ظهور بیشتری دارد. برخی از مفسران نیز در آیه ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ احتمال داده‌اند که منظور از فقر، حاجت به ازدواج و رفع نیاز جنسی و برطرف شدن حاجت روحی با ازدواج است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۳/ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۹۴). روایات بعدی، ضعف سند دارند. روایت اول معلق است زیرا جامورانی را قمیون ضعیف دانسته و او را به غلو نسبت داده اند (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۵۶۸/ حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۹). حسن بن علی بن ابی حمزه نیز از رؤسای واقفی و ضعیف است (طوسی، ۱۴۲۸، ص ۳۳۹). زکریا بن محمد المؤمن هم واقفی و در حدیث، مختلط‌الامر است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۳/ اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۳). روایت آخر هم ضعیف و معلق است، زیرا محمد بن علی ابوسمینه ضعیف و غالی است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۲۹۷) و حمدویه بن عمران نیز توثیق نشده (همان، ج ۶، ص ۲۵۵)، ابن ابی لیلی هم از قضات عامه است (کشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۸۶).

از سوی دیگر این روایات مبتلا به معارض می‌باشند. به‌عنوان مثال پیامبر (ص) در روایتی فرمودند: «من استطاع منکم الباءه فلیتزوج فإنه اغض للبصر و احسن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وِجاء» هرکس از شما توانایی ازدواج را دارد ازدواج کند؛ زیرا آن برای غض بصر و محافظت عورت بهتر است و اگر کسی نتوانست ازدواج کند پس روزه بگیرد؛ چون روزه شهوت جنسی او را کم می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۷/ جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۱). مفهوم این روایات بر این نکته دلالت دارد که اگر در مواردی امر به ازدواج وجود دارد مربوط

به جایی است که فرد استطاعت و تمکن انجام آن را دارد و گرنه باید با روزه‌داری و سایر ریاضت‌های شرعی، شهوت خود را کنترل نماید تا در آینده در روزی او گشایش حاصل شود. از سویی قسمت پایانی روایت سوم هم می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه ازدواج همیشه موجب رفع فقر نیست بلکه گاهی طلاق و ترک زندگی زناشویی موجب وسعت رزق است.

صرف‌نظر از اشکال سندی و روایات معارض، می‌توان دو روایت اخیر را بر معنای روایت اول حمل کرد؛ به‌خصوص اینکه روایت دوم حکایت روایت اول است و روایت سوم نیز ظهور در این معنا دارد که مراد از حاجت، نیاز جنسی است؛ و دیگر اینکه در روایت دوم بحث وسعت رزق مطرح شده «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ» و این منافاتی با آنچه این مقاله بدان پرداخت ندارد زیرا ما هم اعتقاد داریم که نکاح و ازدواج می‌تواند یکی از علل وسعت رزق و حُسن حال باشد ولی درعین حال می‌گوییم مفاد آیه این نیست که: اگر کسی فقیر باشد و توانایی ازدواج نداشته باشد و کسی هم یاور او در این امر نباشد، با انجام ازدواج به‌طور قطع فقرش برطرف می‌شود. افزون بر نکات یاد شده می‌توان امر به ازدواج در این روایات را حمل بر «قضية فی واقعة» کرد تا مفاد آن‌ها با آیه و روایات دیگر تعارض پیدا نکند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در متن مقاله بدان اشاره شد این نتیجه حاصل می‌گردد که:

واژه «آیامی» به هر مرد و زن بی‌همسری اطلاق نشده بلکه شامل افرادی است که احتیاج به ازدواج دارند و از این ناحیه در اضطراب و پریشانی به سر می‌برند، ضمن اینکه از آمادگی جسمی و روحی کافی برخوردارند ولیکن وسعت مالی و تمکن اقتصادی ندارند و بر سر راه ازدواج ایشان، موانع عرفی و اجتماعی زیادی وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان هر فرد بی‌همسری را «ایم» دانست و احکام آیه را بر او مترتب کرد.

با بررسی بافت و سیاق آیه و اقوال مفسرین در خطاب «انکحوا»، استنتاج می‌شود این آیه در خصوص ترغیب اولیای عام و خاص مؤمنان به رفع موانع ازدواج اشخاص بی‌همسر است، نه ترغیب خود ایشان به نکاح. بنابراین منظور از فقر در این آیه، فقری است که در آینده ممکن است برای زوجین حاصل شود، نه فقر فعلی چرا که اصل بحث آیه این است که متمکنین مؤمن، فقر فعلی را برطرف کنند، لذا در موقع ازدواج، فقر مانع ازدواج وجود ندارد.

ذکر عبارت ﴿وَلَيْسَتَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ در آیه بعد، خود به تنهایی ثابت می‌کند که مراد از ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ این نیست که هر کس، هر چند با فقر فعلی ازدواج کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند، زیرا در این صورت امر به استعفاف لغو خواهد بود. در حقیقت این آیه درصدد بیان این نکته نیست که خداوند به هر که ازدواج کند، وعده بی‌نیازی می‌دهد، بلکه شاید مفهوم آیه این باشد که به خاطر فقر، نباید ازدواج را به تأخیر انداخت. ظاهر آیه، وعده بی‌نیازی از جانب خداست ولیکن این وعده، فقر را از بین نمی‌برد و شرطی در آیه پنهان است و آن مشیت و اراده خداوند است، حال آنکه برداشت ظاهری از آیه اسباب بدگمانی عوام را فراهم کرده و آن‌ها را نسبت به وعده‌های الهی دچار تردید می‌کند.

عبارت ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ وعده الهی و بشارتی است از جانب خداوند برای «ایامی» و کسانی که نیاز آن‌ها را برای انجام این امر مبارک برطرف ساخته و آن‌ها را در ازدواج یاری رسانده‌اند. این آیه به مخاطبین «آنکحوا» گوشزد می‌کند مبدا تصور کنند «ایامی» بعد از یاری شدن و تمکن یافتن جهت نکاح، ممکن است دوباره دچار فقر و تنگدستی شوند و چنین تصویری، سد راه آنان شده و آن‌ها را از انجام این امر مهم بازدارد. پس خداوند دستور می‌دهد که شما امر فعلی و نیاز ایشان را اصلاح کنید و آن‌ها را از فقر درآورده و در انتخاب و اتخاذ همسر یاری کنید و اگر آن‌ها در آینده فقیر شوند خداوند آن‌ها را از فضل خویش بی‌نیاز می‌سازد. ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ سوم، ۱۴۱۸ ق.
۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۵ ق.
 ۲. ابن ادريس شافعی، محمد؛ *احکام القرآن*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۳. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر؛ *احکام القرآن*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۴. ابن عجیبه، احمد بن محمد؛ *البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید*؛ قاهره: دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
 ۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغه*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ق.
 ۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
 ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۹. اردبیلی، احمد بن محمد؛ *زیده البیان فی احکام القرآن*؛ تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، بی‌تا.
 ۱۰. اردبیلی الغروی، محمد بن علی؛ *جامع الرواه*؛ قم: کتاب‌فروشی مصطفوی، بی‌تا.
 ۱۱. امین، بانوی اصفهانی، سیده نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
 ۱۲. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۳. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد؛ *لیاب التأویل فی معانی التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۴. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۶. جرجانی، سید امیر ابوالفتوح؛ *آیات الاحکام*؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *صاحح العربیة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۸. جصاص، احمد بن علی؛ *احکام القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: آل‌البيت، ۱۴۰۹ ق.
 ۲۰. حسینی همدانی، سید محمدحسین؛ *انوار درخشان*، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۱. حلی، حسن بن یوسف؛ *ارشاد الازهان الی احکام القرآن*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۲. —؛ *رجال*؛ قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
 ۲۳. حلی، ابن داود؛ *رجال*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
 ۲۴. خوبی، سید ابوالقاسم؛ *البیان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دارالتقلین، ۱۴۲۶ ق.
 ۲۵. —؛ *معجم رجال الحدیث*؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۶. درویش، محی‌الدین؛ *اعراب القرآن و بیانہ*؛ سوریه: دارالارشاد، ج ۴، ۱۴۱۵ ق.
 ۲۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین؛ *مفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
 ۲۸. راوندی، قطب‌الدین؛ *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.

۲۹. زمخشري، محمود؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*؛ بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. سايس، محمد علي؛ *تفسير آيات الاحكام*؛ بي نا، بي تا.
۳۱. سبزواري، محمد بي حبيب الله؛ *الجديد في تفسير القرآن المجيد*؛ بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۳۲. سيوطي، جلال الدين و محلي، جلال الدين؛ *تفسير الجلالين*؛ بيروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. سمرقندي، نصر بن محمد بن احمد؛ *بحر العلوم*؛ بي نا، بي تا.
۳۴. شير، سيد عبدالله؛ *الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين*؛ كويت: مكتبه الفين، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. شوکانی، محمد بن علي؛ *فتح القدير*؛ بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. صدوق، محمد بن علي بن بابويه؛ *من لا يحضره الفقيه*؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. طباطبائي، سيد محمدحسین؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ ج ۵، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. طبرسي، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*؛ كويت: مكتبه الفين، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. طبري، محمد بن جرير؛ *جامع البيان في تأويل القرآن*؛ مؤسسة الرساله، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. طبري كياهراسي، ابوالحسن علي بن محمد؛ *احكام القرآن*؛ ج ۲، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۵ ق.
۴۱. طريحي، فخرالدين؛ *مجمع البحرين*؛ تهران: مرتضوي، ۱۳۷۵ ش.
۴۲. طنطاوي، سيد محمد؛ *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*؛ بي جا، بي نا، بي تا.
۴۳. طوسي، محمد بن حسن؛ *التبيان في تفسير القرآن*؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق.
۴۴. —؛ *رجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۲۸ ق.
۴۵. —؛ *الخلاف*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. طيب، سيد عبدالحسين؛ *اطيب البيان في تفسير القرآن*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۴۷. عاملی، علي بن حسن؛ *الوجيز في تفسير القرآن العزيز*؛ قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. عاملی کرکی، محقق ثاني، علي بن حسين؛ *جامع المقاصد في شرح القواعد*؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. عسکری، ابي هلال؛ *معجم الفروق اللغويه*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ج چهارم، ۱۴۲۹ ق.
۵۰. علم الهدی، علي بن حسين؛ *النديره*؛ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۵۱. فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله؛ *كنز العرفان في فقه القرآن*؛ مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، ۱۴۱۹ ق.
۵۲. فخرالدين رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتيح الغيب*؛ بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق.
۵۳. فيومي، احمد بن محمد؛ *المصباح المنير*؛ قم: منشورات دار الرضى، بي تا.
۵۴. قاسمي، محمد جمال الدين؛ *محاسن التأويل*؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق.
۵۵. قرطبي، محمد بي احمد؛ *الجامع لاحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۶. قنوجي، سيد محمد صديق؛ *نيل المرام من تفسير آيات الاحكام*؛ بي نا، بي تا.
۵۷. كاظمي، جواد بن سعيد؛ *مسالك الافهام إلى آيات الاحكام*؛ تهران: كتابفروشي مرتضوي، ج ۲، ۱۳۶۵ ش.
۵۸. كشي، محمد بن عمر؛ *اختيار معرفه الرجال*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ۱۳۸۲ ش.

۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶۰. محمدی، زهرا؛ بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۸۰-۱۳۷۰؛ تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۱۳۸۳ش.
۶۱. مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۶۲. مصطفوی حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۶۳. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۶۴. مغنیه محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۶۵. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۶۶. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد؛ اعراب القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۶۷. نووی، محمد بن عمر؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۶۸. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

